



تأملی در آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» در پیوند با طواف از طبقات بالاتر از کعبه*

محمدجواد عنایتی‌راد

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

نوشتار حاضر در صدد اثبات این مطلب است که طواف از طبقات فوقانی کعبه جایز نیست و در این راستا، آیه 29 سوره حج را که امر به طواف می‌کند، مورد تحلیل قرار داده و با طرح دو دیدگاه راجع به طواف، ضمن نقد دیدگاهی که معتقد به جواز طواف از طبقات فوقانی است، به تأیید دیدگاه مقابل می‌پردازد و برای اثبات آن، به استدلال‌های قرآنی و روایی تمسک می‌جوید.

کلیدواژه‌ها:

طواف از طبقات/ بیت/ عتیق/ مسجدالحرام/ حج

قرآن مهم‌ترین منبع مقدس دینی مسلمانان در مناسک و اعمال عبادی آنان است و در دنیای امروز که جمعیت مسلمانان در حال فزونی است، انجام حج و طواف بیت، معبود و معشوق قرآنیان است. کثرت حاجیان و معتمران از یک سو و گنجایش محدود مسجدالحرام از سوی دیگر، گسترش مسجد و ساخت طبقات در آن را ایجاب نموده است. در تمام قرآن فقط یک جا امر به طواف آمده و آن، فقره {وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} در آیه 29 سوره حج است. پرسش بنیادین که جستار پیش رو در پی پاسخ آن است، این است که آیا اطلاق طواف در آیه شریفه شامل طواف از طبقات بالاتر از کعبه نیز می‌شود یا خیر؟

* تاریخ دریافت: 1393/10/13، تاریخ تأیید: 1393/11/30.

پیشینه بحث

گویا نخستین بار، عالمان شافعی مانند ابوالقاسم رافعی قزوینی در «فتح العزیز فی شرح الوجیز»، (ص 302)¹، و سپس محی الدین نووی در «المجموع فی شرح المذهب» (39/8) و «روضۃ الطالبین» (361/2) و سرخسی در «لمبسوط» (48/4) و محمد بن احمد الشربینی در «معنی المحتاج» (487/1) و ابن عابدین از فقهای حنفی در حاشیه «رد المختار» (547/2) به این موضوع پرداخته‌اند و بر مبنای اینکه کعبه بقعه است یا خیر و آیا فضای بیت حکم بیت را دارد یا نه، حکم به جواز و عدم جواز داده‌اند. مرحوم علامه حلی در «تذکرۃ الفقها» قول به جواز را رد نموده است و پیرو او، فاضل هندی در «کشف اللثام» و نجفی در «جواهر الکلام» به این بحث اشاره کرده‌اند.

از حدود پنجاه سال پیش این موضوع در کشور عربستان سعودی مورد بحث مؤسسه «رابطۃ العالم الاسلامی» و نیز «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء» بوده و اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن حکم به جواز داده‌اند. دکتر عبدالله بن ابراهیم الزاحم در شماره 35 مجله «البحوث الإسلامیة» بحث مفصلی در این زمینه نموده و دلایل طرفین را ذکر نموده است و تعداد اندکی از فقها و فضلاء معاصر نیز این بحث را مطرح کرده‌اند، ولیکن همه این مباحث از زاویه فقهی است و جنبه تفسیری آن مغفول مانده که نگارنده در حد وسع خود به آن پرداخته است.

معنای بیت

«بیت» به معنای مسکن است؛ خواه از سنگ باشد یا پارچه، اما «دار» محلی است که جامع بنا و عرصه است. (قرشی، 252/1)

وجه تسمیه عتیق

مفسران در وجه تسمیه «بیت» به «عتیق» احتمالات گوناگونی مطرح کرده‌اند؛ قدمت زمان، آزاد بودن از ملکیت افراد، آزاد شدن از غرق شدن، آزاد از شرّ جباران، آزاد به معنای گرانبها، محترم و



بیشتر مفسران اکثر وجوه یاد شده را در تفاسیر خود نگاشته‌اند. مرحوم علامه طباطبایی تنها قول اول را ذکر کرده که نشان از نظر وی است (طباطبایی، 371/14). مرحوم اردبیلی نیز همین قول را انتخاب کرده و اقوال دیگر را به قول «قیل» نسبت داده است. (اردبیلی، 228)

معنای طواف و کاربردهای آن

اصل در معنای طواف، چرخیدن حسی یا معنوی (مصطفوی، 142/7) دور چیزی است (جوهری، 1396؛ ابن منظور، 225/9). راغب می‌نویسد: «طاف حول الشیء: دار حوله» و به همین معناست در این آیه شریفه {يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ}. در روایتی آمده است حضرت علی 7 هنگام عبور از کربلا، دور مکانی که «مقدفان» گویند، چرخید؛ «طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهُ الْمَقْدَفَانُ» (راوندی، الخرائج و الجرائح، 183/1). در روایت معراج آمده است: پیامبر 6 در آسمان‌ها طواف کرد؛ «روی أنه طاف في السماوات». (همو، متشابه القرآن و مختلفه، 11/2)

روایات گوناگونی درباره طواف قبر آمده است. در یکی از آنها یحیی بن اکثم قاضی سامراء گوید: «بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله 6 فرأیت محمد بن علی الرضا 7 يطوف به.» با توجه به اینکه در زمان امام جواد 7 ضریح و مرتفع ساختن قبور با سنگ و یا صندوق به صورت امروزی نبوده و گویا از قرن 4 و 5 در میان مسلمانان رواج یافته است (باحقی و سیدی، 225)، طواف حضرت دور مکان قبر بوده است. علاوه بر اینکه اگر برآمدگی قبر هم بوده باشد، در آن زمان برآمدگی قبر کمتر از اندازه زانو بوده است.

گاه عرب طواف را به دور زدن گرد چاه به کار می‌برد و می‌گوید: «طاف البئر». بعضی از لغویان گفته‌اند هر دور زدنی طواف نیست، بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد، شرط است (ابن فارس، 432/3). مصطفوی معتقد است وجه تعبیر طائف به طائف از جهت احاطه است (مصطفوی، 143/7). واژه «طواف» به تناسب این معنا (دور زدن) در معانی دیگری به کار رفته است:

1- به معنای رفت و آمد. در اقرب گوید: «طاف البلاد: جال و سار» و به همین معناست در آیه {يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ آن} (الرحمن/44) (نقل از مصطفوی، همان) و نیز غرض از {طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ} (نور/58)، رفت و آمد خدمتکاران و اطفال می‌باشد. پیامبر 6 درباره گربه خانگی همین تعبیر را آورده است: «انها من الطوافین علیکم و الطوافات»؛ یعنی گربه از حیواناتی است که گشت می‌زند و در اطرافتان می‌گردد (راغب، 531). طریحی درباره پیامبر 6 می‌نویسد: «و فی الخبر کان یطوف علی نساءه فی لیلة و هن تسع؛ آی یدور، و هو کنایة عن الجماع». شیخ درباره کسی که چهار زن دارد، می‌نویسد: «إذا کان له أربع زوجات فقسمن لهن لیلة لیلة و طاف علیهن». (شیخ طوسی، المبسوط، 332/4)

2- به معنای وسوسه که در آیه 201 سوره اعراف به این معنا آمده است: {إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا}. طائف شیطان و وسوسه اوست. (قرشی، 250/4)

3- طواف به معنای مصیبت. در آیه 19 قلم آمده است: {فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ} که کنایه و تعریضی است از مصیبتی که به آنها رسیده است. طوفان که با طواف در ریشه مشترکند، به معنای حادثه و رویداد فراگیر است و طوفان در عرف، آب دریاست که از زیادی به نهایت می‌رسد و نیز به معنای باران شدید، آنچه که همه چیز را فرا می‌گیرد، سیل غرق کننده و... آمده است. (نقل از مصطفوی، همان)

4- راغب گوید: به خیال و جنّ و حادثه به‌طور استعاره طائف گویند. (راغب، 531)

با دقت در موارد استعمال طواف در موارد بالا، استفاده می‌شود که معنای اصلی طواف، استداره و چرخیدن دور چیزی است و در پیوند با متعلق طواف، نحوه استداره و کیفیت آن معنا پیدا می‌کند. مثلاً طواف قبر و چاه یعنی دور زدن پیرامون مکان قبر و چاه و طواف بیت یعنی دور زدن پیرامون خود بیت و طواف بلاد یعنی رفت و آمد میان آنها و در تمام یا بیشتر مواردی که کلمه طواف به کار رفته، توأم با احاطه حسی یا معنوی است؛ مانند نزول عذاب در آیه 19 سوره قلم: {فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ}. در اینجا از کلمه «طاف» استفاده شده، چرا که عذاب با اینکه از بالاست، ولی آنها را دربر گرفت و بر آنها احاطه داشت.



دیدگاه‌ها راجع به صدق طواف بر طبقات بالاتر از کعبه

دیدگاه نخست

بدون تردید نزد همه مذاهب اسلامی، افضل اماکن طواف، طبقه همکف و بین مقام و بیت است و شکی در اطلاق طواف در این محدوده نیست، ولی آیا طواف در طبقات بالاتر از کعبه صدق حقیقی دارد؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد. نظریه نخست بر این باور است که طواف بر طبقات بالاتر از کعبه نیز صدق می‌کند. برای این نظریه به دلایل و مؤیداتی استدلال شده است که در زیر به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم.

دلیل نخست: صدق عرفی طواف

مفسران و فقیهان تأکید می‌کنند که لغات و کلمات به کار رفته در کتاب و سنت، محمول بر معانی عرفی‌اند، مگر در حقایق شرعیه و موضوعاتی که شارع در وضع آن تصرفی اعمال کرده است؛ مانند حدود حرم مکه. کلمه طواف از این موارد نیست، از این رو صدق عرفی آن کافی است و عرف، طواف از طبقات بالاتر از کعبه را طواف می‌داند. (جواد فاضل، سایت ایشان، الطواف من الطابق الأول، دراسة فقهية استدلالية)

نقد دلیل

در نقد این دلیل می‌توان گفت عرف از باب تسامح اطلاق طواف می‌کند و چنین عرفی اعتبار ندارد. اگر از کسی که در بالاتر از کعبه طواف می‌کند، سؤال کنیم دور خانه طواف می‌کنی یا دور فضای آن، به طور صریح پاسخ می‌دهد دور فضای آن طواف می‌کنم. ممکن است گفته شود این مقدار مسامحه عرفی ضرری به صدق آن نمی‌زند و عقل این مقدار تسامح را در امتثال امر کافی می‌داند؛ مانند اینکه مولا به عبدش فرمان آب آوردن می‌دهد و او مایعی که با مسامحه عرفی آب گویند، می‌آورد؛ در این صورت امتثال امر شده است. (رک: جواد فاضل، همان)

نقد: این قیاس مع الفارق است، زیرا مورد بحث مانند این است که مولا به عبد خویش فرمان دهد تا آب خوردن برایش بیاورد و او آب مضاف بیاورد؛ در این صورت امتثال حاصل نشده است.

دلیل دوم: موضوعیت مکان بیت، نه خود بیت

آنچه در محور طواف موضوعیت دارد، مکان خانه است، نه خود بیت و منظور از آیه شریفه که می‌فرماید: {وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ}، مکان بیت است، نه خود بیت و اگر ذکر بیت شده، از باب قضیه خارجیه است. به عنوان نمونه:

1- در روایت ضعیفی که از امام صادق 7 در توصیف محل کعبه وارد شده، آن را نورانی و محل طواف آدم معرفی کرده است و می‌فرماید: «مکان و محل کعبه در مرتفعی از زمین (تپه) نورانی که مانند نور خورشید می‌درخشید، قرار داشت... سپس خدای متعال خطاب به حضرت آدم فرمودند: این مکان و محل حرم من در زمین است و بر تو قرار دادم که هر روز گرد آن هفتصد بار طواف کنی» (کلینی، 19/8). جمله «هِيَ فِي اَرْضِي وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلَيْكَ اَنْ تَطُوفَ بِهَا كُلَّ يَوْمٍ» در این روایت دلالت دارد که موضع کعبه در طواف موضوعیت دارد، نه خود بیت و حضرت آدم 7 محل بیت را قبل از بنای بیت طواف می‌نموده است.

نقد دلیل

در پاسخ می‌توان گفت اولاً این روایت از نظر سند ضعیف است. (مجلسی، مرآة العقول، 11/17)

ثانیاً بعید نیست که طواف دور خود ربوه و تپه و یا سر آن بوده، نه زمین خالی و در مکه تپه‌ها و کوه‌های کوچک وجود داشته و گواه آن، کوه صفا و مروه کنونی است که کوچکنند.

ثالثاً در روایات زیادی آمده است که آدم 7 دور چیزی افزون بر مکان کعبه طواف نموده که گاه از آن به یاقوت قرمز و گاه بیت و گاه کعبه یاد شده است. امام رضا 7 در صحیحه و یا موثقه (بر مبنای اختلاف رجالیان درباره ابراهیم بن هاشم) احمد بن محمد بن ابی‌نصر می‌فرماید: «خداوند به آدم یاقوت قرمزی داد که آن را در مکان بیت نهاد و دور آن طواف نمود.» (کلینی، 32/8)

از این روایت که اطلاق روایت گذشته را در مکان طواف مقید می‌کند، روشن می‌شود که طواف دور زمین خالی از بیت نبوده و به علاوه اگر نپذیریم که طواف



دور خود تپه بوده، بعید نیست که طواف به دور ربوه ناشی از چیز نورانی بوده که در روایت فوق از آن به یاقوت احمر یاد شده است؛ زیرا در هر دو روایت صفت «بَيْضَاءُ تُضِيءُ كَضَوْءِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» آمده است. بلکه طبق روایتی از ابن عباس به نقل از پیامبر 6، بیت همان یاقوت احمر بوده است (سیوطی، 133/1).

در روایتی دیگر شیخ صدوق از وهب نقل کرده است که بعد از هبوط آدم، وی دویست سال برای بهشت گریه کرد و خدا خیمه یاقوتی قرمز رنگ از خیام بهشت را برایش فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و سپس پس از مرگ آدم، فرزندان او در جای آن خیمه، خانه‌ای از گل و سنگ ساختند. (مجلسی، بحار الأنوار، 61/96؛ نوری، 327/9)

رباعاً در روایتی آمده است که آدم دور خود بیت طواف نموده است. امام صادق 7 فرمود: بعد از هبوط آدم از بهشت، جبرئیل برای آموزش مناسک حج نزد وی آمد و دست وی را گرفت و به مکان خانه آورد و خداوند ابری را سایه مکان بیت موازی با بیت‌المعمور قرار داد. سپس به آدم خطاب شد با پایت دور سایه ابر خط بکش که به زودی برای تو بیت و خانه‌ای خارج می‌گردد که قبله تو و نسل تو قرار می‌گیرد و آدم این کار را کرد و خداوند زیر سایه ابر، خانه‌ای را بیرون کرد و به آدم دستور داد آن را زیارت کرده و هفت بار دور آن طواف کند (کلینی، 23/8). همچنین این مضمون در روایت دیگری از امام صادق 7 نیز آمده است. (همان، 28)

خامساً در روایاتی از خلقت و وجود بیت قبل از آفرینش آدم خبر می‌دهد که ملائکه دور آن طواف می‌کردند و سپس حضرت آدم گرد آن طواف نموده است. در صحیح‌ه و یا موثقه معاویه بن عمار آمده که ملائکه به آدم گفتند حج تو قبول باد، ولی ما دوهزار سال قبل از حج تو، حج نمودیم (همان، 31). در روایتی امام علی 7 فرمود: «نخستین کسی که از اهل سماوات حج انجام داد، جبرئیل بود.» (شیخ صدوق، علل الشرایع، 595/2)

سادساً در روایاتی آمده که ملائکه، نخستین بناکنندگان بیت الله قبل از خلقت آدم بوده‌اند. فخر رازی در روایتی از طریق اهل بیت : از پیامبر 6 آورده که

بنای کعبه قبل از آفرینش آدم بوده است. (فخر رازی، 296/8؛ همچنین رک: طوسی، التبیان، 157/1؛ حویزی، 136/5؛ نوری، 138/2؛ سیوطی، 128/1)

سابعاً در بعضی روایات آمده است که بیت الله قبل از آفرینش زمین بوده است (کلینی، 20/8). در نتیجه از مجموع روایات زیادی که ذکر شد، می‌توان به دست آورد که آدم 7 دور خود خانه طواف نموده است. علاوه بر اینکه در صورت پذیرش طواف حضرت آدم و بعضی انبیای متقدم بر مکان بیت، منافاتی ندارد که در امم بعدی، طواف دور بیت واجب شود.

دلیل سوم: روایات

برای توسعه بیت از جانب عمود و در نتیجه طواف از طبقات بالاتر از کعبه، به روایاتی که به منزله تفسیر آیه تلقی می‌شود، استدلال شده است که در ادامه توضیح می‌دهیم.

روایت اول: «عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله 7 قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ، الْعَصْرَ، فَهَلْ يُجْزَى ذَلِكَ وَالْكَعْبَةُ تَحْتِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (حر عاملی، 339/4)

تحلیل روایت از نظر سندی

از این روایت در کلمات بعضی از فقها با عنوان خبر و بعضی دیگر مانند بحرانی، با عنوان موثقه یاد شده است. ولی روایت ضعیف است و نمی‌توان آن را موثقه دانست، زیرا مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام» به اسناد خودش چنین نقل کرده: «عن الطاطری عن محمد بن أبي حمزة عن عبدالله بن سنان» و در طریق شیخ به الطاطری، شخصی به نام «علی بن محمد بن الزبیر القرشی» وجود دارد که فاقد توثیق است (خویی، التنیح، 521/1؛ همو، موسوعة الإمام الخوئی، 419/11). وجه اینکه صاحب حدائق این روایت را موثقه دانسته، این است که وی تنها به رجال موجود در سند توجه نموده که همه آنان ثقة هستند، ولی به طریق شیخ به طاطری که ضعیف است، توجه نکرده است. (همان)



دلالت روایت بر مدعا

روایت در تعلیل صحت نماز بر بالای کوه ابوقبیس که ارتفاع آن از بام کعبه بلندتر است، می‌گوید: «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ»؛ کعبه از زمین تا آسمان قبله است. در این جمله بین بیت و قبله ملازمه عرفی برقرار نموده است؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ» یعنی «اینها کعبه»؛ یعنی به حکم کعبه است. یکی از مهم‌ترین دلایل افتای اکثر عامه بر جواز طواف از طبقات بالاتر کعبه، همین تلازم است (نوی، المجموع، 39/8؛ همو، روضة الطالبین، 361/2)

نقد روایت

تعلیل مذکور تنها ناظر به توسعه کعبه از جنبه قبله و استقبال به آن در نماز است، نه به گونه مطلق و در همه احکام. بعضی دیگر گفته‌اند حکم فضا و هوای خانه با خود خانه یکی است، از این رو همان طور که شخص جنب نمی‌تواند در داخل مسجد توقف کند، بر بام مسجد نیز نمی‌تواند توقف کند و همان طور که اعتکاف در داخل مسجد صحیح است، بر بام آن هم صحیح است و همان طور که استقبال در نماز به کعبه صحیح است، رو به فضای آن هم صحیح است و گفته‌اند آیه {قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ} (بقره/149) دلالت بر این نکته دارد.² (رک: سایت eslamveb.net)

در نقد می‌توان گفت جواز نماز به طرف امتداد قبله علاوه بر روایات مختلف، مستند به این آیه شریفه است {قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ} (بقره/149) که نماز به طرف مسجدالحرام را صحیح می‌داند، در حالی که در طواف، امر به طواف بیت شده است، از این رو قیاس طواف به نماز صحیح نمی‌باشد (رک: مکارم شیرازی، سایت ایشان). به عبارت دیگر، آیه مذکور دلیل است بر جواز نماز به امتداد کعبه و درباره طواف چنین دلیلی نداریم. عبدالله بن ابراهیم الزاحم از قول قائلان به عدم جواز می‌نویسد:

«أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِاسْتِقْبَالِ جِهَةِ الْبَيْتِ، فَذَلِكَ عَلَى صِحَّةِ الصَّلَاةِ عَلَى أَبِي قَبِيْسٍ وَنَحْوِهِ؛ لِأَنَّ الْمَصْلِيَّ مُسْتَقْبِلَ شَطْرِ الْبَيْتِ. أَيْ: جِهَتِهِ. وَهَذَا بَخْلَافِ الطَّوْفِ، فَإِنَّ الطَّائِفَ مَأْمُورًا بِالطَّوْفِ بِالْبَيْتِ أَيْ: بِنَائِهِ، فَإِذَا عَلَا لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِهِ.» (عبدالله

به علاوه در استدلال فوق خلط میان طواف بیت با احکام مسجد شده است. بدون شک حکم بام مسجد حکم خود مسجد است و احکام مسجد بر آن صادق است، ولی عرفاً طواف فضای بیت، طواف بیت حساب نمی‌شود.

روایت دوم: پیامبر 6 فرمود: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهُ أَحَلَّ فِيهِ الْمَنْطِقَ» (احسائی، 214/1). در بعضی کتاب‌ها به جای «منطق»، «نطق» آمده است (نوری، 410/9؛ شیخ طوسی، الخلاف، 323/2). این روایت که در منابع روایی شیعه تنها در «غوالی اللئالی»³ آمده است و ایشان از اهل سنت زیاد نقل می‌کند، گویا این روایت را از آنان آورده است؛ زیرا این روایت در بیشتر جوامع اهل سنت آمده و در منابع حدیثی معتبر شیعه نیامده است. ترمذی چنین نقل کرده است: پیامبر 6 فرمود: «الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ، إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمَنَّ إِلَّا بِخَيْرٍ» (ترمذی، 293/3). ادعا شده که مفاد روایت می‌گوید طواف از هر جنبه مانند نماز است و گواه آن، استثنای نطق در ادامه روایت است؛ «إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النُّطْقَ (منطق)» (زک: جواد فاضل، سایت ایشان، الطواف من الطابق الأول، دراسة فقهية استدلالية). مرحوم حکیم مدعی است ضعف سند این روایت به عمل اصحاب جبران می‌شود. (حکیم، 245)

نقد دلیل

به نظر می‌رسد با توجه به امور زیر، تمسک به این روایت در اثبات موضوع بحث صحیح نمی‌باشد.

1- این روایت به صورت دیگری نیز نقل شده است که هیچ گونه دلالتی بر مدعا ندارد. صاحب جواهر می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد کلمه «فی» از ابتدای روایت حذف شده و گویا روایت تشبیه میان طواف و نماز نموده است؛ «بل قد يستشعر من هذا الخبر ان أصل المرسل المشهور (فی الطواف بالبيت صلاة) إلا انه أسقط من اوله لفظ (فی) فظن انه من التشبيه و لا ینافی ذلك استفادة اعتبار بعض شرائط الصلاة لأن التعلیل کاف فیه

کالوضوء» (نجفی، 14/1)



- مؤید کلام صاحب جواهر که تشبیه است، اینکه در روایات وارده از طریق عامه، کلمه «مثل» آمده، می‌گوید: طواف مثل نماز است؛ «الطَّوَّافُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ، إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمَنَّ إِلَّا بِخَيْرٍ». (ترمذی، 293/3)
- 2- این روایت ضعف سندی دارد و از طریق ما ثابت نشده است (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، 324/4) و اگر عمل مشهور را جابر و کاسر ضعف سندی روایت بدانیم، ادعای عمل مشهور به آن اول ادعاست و عمل چند تن از فقها به آن، عمل مشهور نمی‌باشد و کلام مرحوم حکیم در عمل مشهور به آن ناتمام است. به تعبیر مرحوم محقق اردبیلی، ما در وجوب طهارت در طواف به اندازه کافی دلیل داریم و نیازی به استدلال به این روایت ضعیف نمی‌باشد. (محقق اردبیلی، 65/1)
- 3- این روایت مجمل است، چون روشن نیست در مقام تنزیل کدام جهت میان طواف و نماز است. علاوه بر اینکه اگر عمومیت همه جانبه را قائل شویم، مستلزم کثرت تخصیص خواهد بود قبیح است.
- 4- نماز و طواف دو موضوع و دارای دو حکم متفاوتند و اتحاد حکم آن دو از هر جهت، نیاز به دلیل محکم دارد و در صورت شک، اصل عدم اتحاد است.
- 5- بعضی از بزرگان اهل سنت تصریح کرده‌اند که تشبیه طواف به نماز از نظر ثواب است، نه حکم. سرخسی می‌نویسد:
- «ثم المراد تشبیه الطواف بالصلاة في حق الثواب دون الحكم ألا ترى أن الكلام الذي هو مفسد للصلاة غير مؤثر في الطواف وان الطواف يتأدى بالمشي والمشي مفسد للصلاة ولان الطواف من حيث أنه ركن الحج لا يستدعى الطهارة كسائر الأركان ومن حيث أنه متعلق بالبيت يستدعى الطهارة كالصلاة» (سرخسی، 38/4)
- روایت سوم: مرسله شیخ صدوق: «قَالَ الصَّادِقُ 7 أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا» (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، 242/2؛ حر عاملی، 248/3)؛ ریشه کعبه از هفتمین طبقه زیرین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.

بررسی سندی

در اعتبار مرسلات صدوق میان رجالیان و فقیهان اختلاف نظر است. بعضی همه مرسلات وی را معتبر می‌دانند؛ مانند تفرشی در «شرح من لایحضره الفقیه» (سبحانی، 383). و بعضی همه آن را معتبر نمی‌دانند؛ مانند خوانساری در «مشارق الشموس» (ج 1، ص 46) و محقق بحرانی در «حدائق الناضره» (ج 4، ص 197) و مصطفی خمینی در «مستند تحریر الوسیله» (ج 2، ص 397) و شهید صدر در «بحوث فی شرح العروة الوثقی» (ج 3، ص 75) و مرحوم خویی. ایشان در ذیل این مرسله می‌گویند: «ضعیفه السند بالإرسال فلا یعتمد علیها» (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، 324/4). بعضی مانند مرحوم امام خمینی تفصیل داده و گفته‌اند: اگر با لفظ «قال» نقل کرده، معتبر است، و الا اعتباری ندارد. (امام خمینی، 114/3؛ محقق داماد، 174). به نظر می‌رسد قول به عدم اعتبار رجحان دارد، بنابراین به‌عنوان دلیل نمی‌تواند اعتبار داشته باشد؛ البته می‌تواند مؤید باشد.

بررسی دلالت

دو احتمال در این روایت است. اول اینکه طبق ظاهر روایت، کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزء کعبه است؛ بنابراین ارض سابعه سفلی و علیا هر دو زیر سطح زمین است. احتمال دیگر اینکه مراد از «اساس» معنای ظاهری آن نیست و مراد از «ارض»، زمین در مقابل آسمان نیست، بلکه کنایه از امتداد فوقی و تحتی است؛ یعنی روایت به‌طور مطلق و به نحو حکومت، در مقام بیان شرافت و حقیقت عظمت بیت، فضای کعبه را در حکم کعبه قرار می‌دهد؛ چه برای نماز یا طواف و یا ذبیحه و غیر آن، نه خصوص رو به قبله قرار گرفتن (استقبال القبله) برای نماز. مرحوم خویی این تفسیر را برگزیده است. (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، 324/4)

شاهد آن آیه {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ} (طلاق/12) است. درباره هفت آسمان و هفت زمین روایتی را قمی از امام کاظم 7 نقل می‌کند که فرمود: «زیر ماه یک زمین بیشتر نیست که آن زمین اول و آسمان اول است و فوق



آسمان اول، زمین دوم است تا ارض هفتم و آسمان هفتم» (قمی، 329/2). این روایت دلالت دارد بر اینکه بیت از جانبین توسعه دارد و مؤید این ادعا، روایت حسین بن خالد در ذیل آیه شریفه {وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ} {ذاریات/7} است (همان، 328) و در آن تصریح گردیده «زمینی که در دنیا قرار دارد، اولین طبقه زمین از طبقات هفت‌گانه است و بقیه طبقات زمین و نیز آسمان‌ها، فوق زمین حاضر است». این خود قرینه متقنی است بر اینکه مقصود از مرسله صدوق «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا»، طبقاتی از زمین است که در فوق آسمان دنیا قرار دارد و بی‌شک لازمه‌اش این است که فضای فوق کعبه، حکم خود کعبه را داشته باشد. افزون بر اینکه به قرینه مناسبت حکم و موضوع و به قرینه اینکه امام صادق 7 در مقام بیان عظمت کعبه است، باید کعبه از هر دو طرف (فوقانی و تحتانی) امتداد داشته باشد.

در نتیجه اگر بپذیریم که از آیه {وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} لزوم طواف بر خود کعبه استفاده می‌شود نه بر فضای آن، این روایت حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد. (جواد فاضل، سایت ایشان، الطواف من الطابق الأول، دراسة فقهية استدلالية)

نقد دلیل

در نقد استدلال فوق نکات زیر بایسته توجه است:

- 1- مرسله از نظر سند ضعیف است.
- 2- تعبیر «اساس البیت» با خود بیت متفاوت است. در آیه امر به طواف خود بیت شده، نه امر به طواف اساس البیت، بلکه طبق احتمال نخست، سخن این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالای زمین جزء کعبه است.
- 3- تفسیر اول مطابق با ظهور آیه واضح است و روایات و دعاهایی که برای خود زمین در برابر آسمان هفت طبقه شمرده است، مؤید آن است و مقطوعه ابو‌خدیجه نیز مؤید تفسیر نخست و خلاف تفسیر دوم است. در مقطوعه گوید: «خداوند حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد و بیت چون در سفید بود، خداوند

آن را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی ماند تا خداوند به ابراهیم و اسماعیل فرمان داد بیت را بر قواعد بنا نمایند.» (حر عاملی، 209/13)

4- نمی‌توان بر اساس تفسیر محتمل دوم روایت، از ظهور آیه دست برداشت، تا چه رسد به حاکم دانستن آن بر آیه. علاوه بر اینکه روایاتی که به‌عنوان مؤید تفسیر دوم ذکر شده است، ضعیفند.

5- لازمه این تفسیر این است که اگر به فرض کسی در امتداد کعبه در فاصله چند هزار متری طواف بیت نماید، طوافش صحیح باشد و هیچ کس ملتزم به صحت چنین طوافی نیست.

دیدگاه دوم

نظریه دوم درباره طواف نسبت به طبقات بالاتر بیت این است که طواف بر طبقات بالا صدق نمی‌کند. برای این نظریه نیز به ادله‌ای تمسک شده است که مستفاد از آنها این است که آیات و روایات گوناگون ظهور در اطلاق طواف بر خود بیت دارد.

همان‌گونه که پیش از این آوردیم، معنای لغوی بیت، محل سکونت است و در لغت و عرف بر فضای بالای مسکن، بیت نمی‌گویند و منظور از بیت در آیه مورد بحث همین معناست. از این رو علامه طباطبایی می‌فرماید مراد از بیت، کعبه است (طباطبایی، 371/14)، نه اعم از کعبه و مسجدالحرام که در مثل آیه {وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} (بقره/125) محتمل است مراد باشد. (صادقی تهرانی، 148/2)

بیت متصف به «عتیق» شده و این صفت خود کعبه است، نه فضای بالای کعبه و نه مسجدالحرام. بر این اساس سخن بعضی از عالمان اهل سنت که گفته‌اند مراد از بیت در آیه بقعه است که شامل کعبه و فضای آن قطع نظر از ساختمان کعبه می‌شود، صحیح نیست؛ زیرا هیچ‌گاه به فضای بیت، اطلاق حقیقی بیت و نیز اطلاق صفت عتیق نمی‌شود.



دلالت آیات

آیات گوناگونی بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد؛ از جمله آیه {وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} که در چرخیدن دور خود بیت ظهور دارد و دور زدن بر بالاتر از کعبه، طواف بر فضای بیت است، نه خود بیت و همان طور که پیش از این گفتیم، عرف در صورت دقت - نه تسامح عرفی - طواف دور فضای بیت را طواف دور خود بیت نمی‌داند و نیز در معنای طواف، احاطه بر مطوف دخالت دارد و احاطه ملازم با محاذات است.

دلالت آیات زیر نیز بر موضوعیت خود بیت روشن می‌باشد.

- 1- {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ} (آل عمران/96).
- 2- {رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ} (ابراهیم/37).
- 3- {وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ} (بقره/125)

- 4- {جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْآبِيَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدًى وَ الْقَلَادَةَ ذَلِكُمْ لَتَعْلَمُوْا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} (مائده/97).
- 5- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ} (مائده/2).

روشن است که در آیه 97 آل عمران، منظور از اولین خانه‌ای که در زمین وضع شده، بنای بیت الله است که حضرت آدم 7 مأمور به طواف آن شد؛ چرا که فضای بیت نیاز به وضع ندارد. همچنین در آیه 37 ابراهیم، ایشان در دعای خود می‌گویند من ذریه‌ام را نزد خانه تو ساکن ساختم. تعبیر «عند» و توصیف بیت به «محرم»، قرینه واضحی است که مراد خود خانه است و نیز نسبت تطهیر به بیت و اتصاف کعبه به بیت و بیت به «الحرام» و «قیاماً للناس» در آیه 97 مائده، گویای موضوعیت خود بیت است. از این رو تردیدی نیست که مقصود از بیت در آیات فوق، جنبه فیزیکی آن است و هیچ کس بیت در آیات بالا را به فضای بیت تفسیر نکرده است و این دلیل محکمی است بر اینکه بیت در آیه {وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} هم خود بیت مراد است، نه مکان و فضای آن و گواه آن، این آیه است: {وَ إِذِ بَوَّأْنَا

لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا { (حج/26). در این آیه «مکان البیت» گوید و این نشان از تفاوت مکان بیت با خود بیت است.

دلالت روایات

روایات گوناگونی نیز بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد. امام علی 7 در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِنْ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ إِنْ تَخْتَبِرُونَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَ لَا تَبْصُرُ وَ لَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا...» (نهج البلاغه، خطبه 192)؛ مگر نمی‌بینید خداوند گذشته‌ها و آینده‌های بشری را با سنگ‌هایی که نه زیانمندند و نه سودمند، و نه بینا و نه شنوا، آزمایش کرد. این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت.

در این روایت به‌صراحت بیت ساخته شده از سنگ‌ها را وسیله آزمایش قرار داده است.

و نیز روایاتی که گوید حول بیت طواف کنید. در مرسله ابن ابی عمیر به نقل از امام صادق 7 می‌فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوْفَ حَوْلَهُ» (حر عاملی، 296/13)؛ خداوند بیت را در زمین آفرید و طواف دور آن را بر بندگانش قرار داد.

در روایت ابان از امام صادق 7 می‌فرماید: «يَا أَبَانَ هَلْ تَدْرِي مَا ثَوَابُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ؟» (همان، 302)؛ ای ابان! آیا می‌دانی ثواب کسی که بر این خانه طواف کند، چقدر است؟

و نیز فرمود: «أَنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.» (همان، 304) با توجه به معنای لغوی و عرفی بیت و نیز آیات و روایت امام علی 7 که پیش از این ذکر کردیم، روشن می‌شود که منظور از بیت در این روایات نیز خود بیت، نه اعم از بیت و فضای آن است و اطلاق بیت بر فضای بیت نیازمند دلیل و قرینه است که وجود ندارد.



البته روشن است که به‌عنوان حکم ثانوی در حال ضرر و ضرورت و حرج، طواف از بالاتر از بیت جایز است و ادله احکام ثانوی حاکم و یا وارد بر حکم اولی است.

چکیده استدلال اینکه ظهور طواف بر دور بیت که در روایات زیادی آمده، خود بیت است و بر فضای بالاتر از آن اطلاق نمی‌گردد، مگر در صورت قرینه که وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

طواف در طبقات بالاتر از کعبه، طواف کعبه نیست و آیه شریفه و ادله شرعی، طواف کعبه و بیت را موضوع دلیل قرار داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

1. وی می‌نویسد: «لا بأس بالحائل بین الطائف والبيت كالسقاية والسواری ولا بكونه فی أخریات المسجد وتحت السقف وعلى الأروقة والسطوح إذا كان البيت أرفع بناء علی ما هو اليوم فان جعل سقف المسجد أعلى فقد ذکر فی العدة انه لا يجوز الطواف علی سطحه.»
2. می‌نویسد: «أن الهواء له حکم القرار، و سطح کل شیء له حکم ذلك الشیء: فتجوز الصلاة علی سطح المسجد اقتداءً كما تجوز فیہ، ولا يجوز للجنب اللبث علی سطح المسجد كما لا يجوز له اللبث فیہ، و یصح الاعتکاف فی السطح كما یصح الاعتکاف فی المسجد، ولو حلف لا یدخل داراً فدخل سطحها فإنه یحنت بذلك، وآیه مما یدلل علی أن الهواء له حکم القرار - قوله تعالی: {وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...} (البقرة/149)، ومعلوم أنه یوجد فی الأرض أماكن منخفضة عن الكعبة، وأماكن مرتفعة عنها، وقد حصل الإجماع علی أن من صلی فی تلك الأماكن أن صلاته صحیحة، وهو قد استقبل إما هواء الكعبة، وإما قرارها.»
3. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در جلسه درس خارج فقه در قم در 65/9/24 که افتخار حضور داشتم، فرمودند «غوالی» با «غ» صحیح است. مرحوم جزائری شرحی نوشت به نام «غوالی اللثالی»، بعضی‌ها خلط بین نام متن و شرح نموده‌اند (تقریرات نگارنده).

منابع و مأخذ:

1. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
2. ابن فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی 1404ق.
3. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، بیروت، دار الفكر، 1414ق.
4. احسائی، ابن ابی جمهور؛ عوالی اللتالی العزیزة، قم، دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
5. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
6. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت 1416ق.
7. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1405ق.
8. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
9. ترمذی؛ سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفكر، 1403ق.
10. جزری، ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
11. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، 1410ق.
12. حقی یروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
13. خوئی، سید ابوالقاسم؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، بی نا، 1418ق.
14. _____؛ المعتمد فی شرح المناسک، قم، منشورات مدرسة دار العلم، 1410ق.
15. _____؛ موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، 1418ق.

16. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار العلم، 1412ق.
17. رافعی، عبدالکریم؛ فتح العزیز، بیروت، دار الفکر، بی تا.
18. راوندی، قطب الدین؛ الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، 1409ق.
19. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1414ق.
20. سرخسی؛ المبسوط، بیروت، دار المعرفة، 1406ق.
21. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.
22. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365ش.
23. صدر، سید محمدباقر؛ بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، 1408ق.
24. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق.
25. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، 1360ش.
26. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1416ق.
27. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
28. _____؛ الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
29. عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت :، 1409ق.
30. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
31. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
32. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1412ق.

33. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
34. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دار الکتب، 1363ش.
35. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، قم، دار الحدیث، 1429ق.
36. مازندرانی، ابن شهر آشوب؛ متشابه القرآن و مختلفه، بی‌جا، دار البیدار للنشر، 1369ق.
37. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت، 1410ق.
38. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1404ق.
39. مدنی کاشانی، رضا؛ براهین الحج للفقهاء و الحجاج، کاشان، مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی، 1411ق.
40. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1374ش.
41. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
42. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت :، 1408ق.
43. نووی، محیی الدین؛ المجموع، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.

سایتها

عبدالله بن ابراهیم الزاحم؛ مجلة البحوث الإسلامية، شماره 53، نقل از سایت

<http://www.alifta.net>

ناصرمکارم شیرازی www.makarem.ir

محمد جواد فاضل www.fazellankarani.com